

[229] تصدیق به وجود او ره نیابند، مگر به یقین به وجود خداوند، زیرا او به چیزی از صفات آفریدگان وصف نشود، واوست یگانه وبی نیاز، هر چه تصور شود وبه وهم درآید او غیر خداوند است. پروردگار نباشد کسی که مورد درك واقع شود وتحت بررسی قرار گیرد، ومعبود نباشد آن کس که هوا یا غیر هوا او را فرا گیرد، او در همه چیز باشد نه بطوری که در حصار قرار گرفته باشد، واز همه چیزها جداست نه بگونه ایکه از او نهان باشد، قادر وتوانا نیست کسیکه ضدی مقارن او باشد یا همتایی با او برابری کند، قدمت او از نظر گذشت روزگار نیست وتوجه او جهت خاصی ندارد. از خردها پوشیده است چنانچه از دیده ها پنهان است، از اهل آسمان در پرده وحجاب است چنانچه از اهل زمین اینگونه است، نزدیکی با او گرامی داشتن اوست، دوری از او پست شمردن اوست، مکانی او را فرا نمی گیرد، وزمانی او را احاطه نمی کند، اگر در کار او راه ندارد، بلندی او بر فراز قله بودن نیست، آمدنش از جایی به جایی شدن نباشد، معدوم را موجود نماید، وموجود را معدوم کند، برای غیر او در آن واحد دو صفت جمع نشود (یعنی برای غیر او جمع بین اضداد ممکن نیست)، فکر واندیشه در باره او همانا اعتقاد به بودن ووجود او را می رساند، وجود ایمانی نه وجود صفتی (یعنی فکر فقط وجود او را اثبات می کند نه آنکه صفت ذات او بدست آید وبه کنه ذات او پی برده شود).
